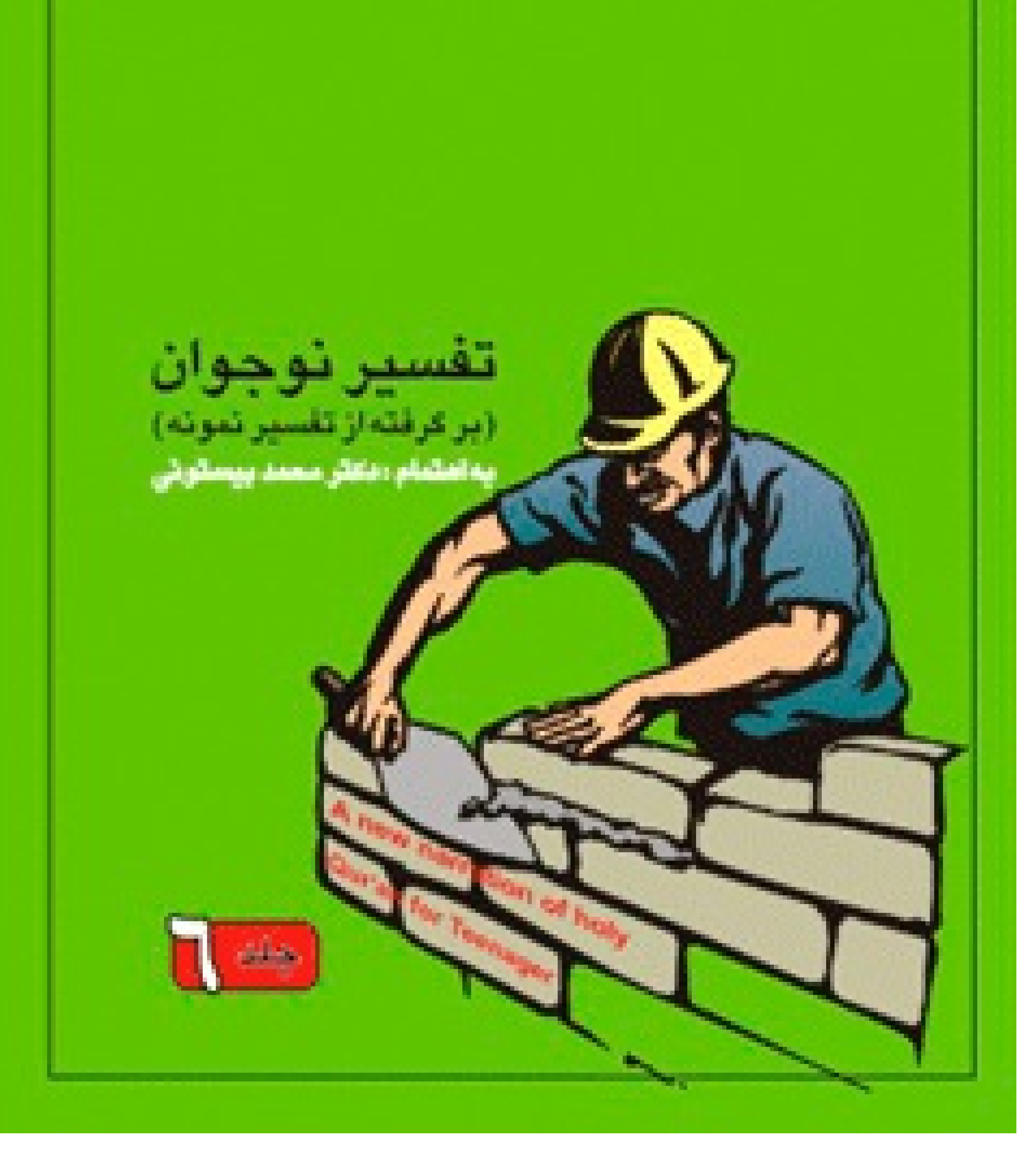

تفسیر نوجوان
(برگرفته از تفسیر نمونه)
به اهتمام: دکتر محمد بیستونی
A new narration of holy
Qur'an for Teenager
جلد ۶


بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۶ ---------- ۷

مشخصات کتاب ---------- ۷

اشاره ---------- ۸

تقدیم ---------- ۱۱

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی» ---------- ۱۳

مقدمه ---------- ۱۵

سوره نِساء ---------- ۱۸

ضرورت حفظ آبروی دیگران ---------- ۱۸

آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست ؟ ---------- ۲۰

تحریف شخصیّت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف ---------- ۲۳

مسیح بنده خدا بود ---------- ۲۹

سوره مائِدَه ---------- ۳۲

لزوم وفا به عهد و پیمان ---------- ۳۲

لزوم تعاون و همکاری در نیکی ها ---------- ۳۴

روز اکمال دین چه روزی است؟(بحثی پیرامون روز غدیر خم) ---------- ۳۸

وضو پاک سازی جسم و جان ---------- ۴۴

فلسفه وضو و تیمّم ---------- ۵۲

ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا ---------- ۵۵

قرآن و توسّل ---------- ۵۸

شأن نزول آیه ولایت ---------- ۵۹

آیه ولایت علیّ بن ابیطالب ---------- ۶۱

شهادت احادیث ومفسّران و مُورّخان درمورد آیه وِلایَت ---------- ۶۳

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه وِلایَت ---------- ۶۴

اذان شعار بزرگ اسلام ---- ۷۵

اذان از طریق وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید ---- ۷۸

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت ---- ۷۹

شأن نزول آیه تبلیغ ---- ۸۲

خلاصه جریان غدیر ---- ۸۵

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ ---- ۹۲

معنای اصلی «مَوْلی» چیست؟ ---- ۹۴

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ ---- ۹۶

آیا این حدیث در همه کتب صِحاح نقل شده ؟ ---- ۹۸

چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟ ---- ۹۹

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟ ---- ۱۰۲

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟ ---- ۱۰۳

فهرست مطالب ---- ۱۰۵

درباره مرکز ---- ۱۱۳

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

اشاره

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

ص:۸

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کـل قرآن کریم فقـط آیـاتی انتخـاب شـده است که برای نوجوانـان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

مقدمه (۱۱)

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره نِساء

ضرورت حفظ آبروی دیگران

۱۴۸ لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوآءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلاّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللّهُ سَمیعا عَلیما

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد ، خداوند شنوا و دانا است .

منظور از کلمه « سُوء » هر گونه بدی و زشتی است و منظور از « جَهْرَ ... مِنَ الْقَوْل » هرگونه ابراز و اظهار لفظی است ، خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت ، یا نفرین ، یا مذمّت و یا غیبت و به همین جهت از جمله آیاتی که در بحث تحریم « غیبَت » به آن استدلال شده همین آیه است ، ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هرنوع بدگویی را شامل می شود .

همان گونه که خداوند « سَتّارُ الْعُیُوب » است دوست ندارد که افراد بشر پرده دری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آن ها را ببرند ،

جزء ششم (۱۳)

به علاوه می دانیم هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می افکند و همکاری آن ها را با یکدیگر مشکل می سازد ، بنابراین

به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم به خاطر رعایت جهات انسانی ، لازم است بدون در نظر گرفتن یک هدف صحیح پرده دری نشود .

سپس به بعضی از امور که مجوّز این گونه بدگویی ها و پرده دری ها می شود اشاره کرده می فرماید : « مگر کسی که مظلوم واقع شده » (اِلاّ مَنْ ظُلِمَ) .

چنین افراد برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم حقّ دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگری ها آشکارا مذمّت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حقّ خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پای ننشینند. در حقیقت ذکر این استثناء به خاطر آن است که حکم اخلاقی فوق مورد سوء استفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود و یا بهانه ای برای تن دردادن به ستم نگردد.

(۱۴) سوره نِساء

روشن است در این گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است باید قناعت کرد .

و در پایان آیه ، همان طور که روش قرآن است ، برای این که افرادی از این استثناء نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه این که مظلوم واقع شده اند عیوب مردم را بدون جهت آشکار نسازند

می فرماید : « خداوند سخنان را می شنود و از نیّات آگاه است » (وَ کانَ اللّهُ سَمیعا عَلیما) .

۱۴۹ اِنْ تُبْدُوا خَیْرا اَوْ تُخْفُوهُ اَوْ تَعْف ـُوا عَنْ سُوآءٍ فَاِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوّا قَدیرا

(اما) اگر نیکی ها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدی ها گذشت نمایید (مجاز خواهید بود) خداوند بخشنده و توانا است (و با این که قادر بر انتقام است ، عفو و گذشت می کند) .

این آیه از دو جهت در نقطه مقابـل آیه قبـل قرار گرفته ، نخست « اظهار نیکی ها » در برابر « اظهار بـدی ها » و سـپس « عفو و بخشش » در برابر کسانی که به آن هاستم شده است .

جزء ششم (۱۵)

آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست ؟

در این جا این سؤال پیش می آید که آیا عفو و گذشت از ستمگر در حقیقت موجب امضای ظلم او نخواهد بود و آیا این کار او را تشویق به ادامه ستم نمی کند و آیا این دستور یک نوع واکنش منفی تخدیری در مظلومان ایجاد نخواهد کرد ؟

پاسـخ سـؤال این است که مـورد « عفـو و گـذشت » از مـورد « احقـاق حـقّ و مبـارزه بـا ظـالم » جـدا است ، به همین دلیـل در دستورهای اسلامی

ص:۱۳

از یـک طرف می خوانیم نه ظلم کنیـد و نه تن به ظلم دهیـد (لاـ تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ)(۱)و دشـمن ظالم و یار مظلوم باشید (کُونا لِلظّالِمِ خَصْما وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنا) (۲) باظالمان پیکار کنید تا به حکم خدا

(۱۶) سوره نِساء

گردن نهند (فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتّی تَفیآءَ اِلیآ اَمْرِ اللّهِ) (۳)

و از سوی دیگر دسـتور به عفو و بخشـش و گـذشت داده شـده است همان طور که می فرماید: (وَ اَنْ تَعْفـُوآا اَقْرَبُ لِلتَّقْوی) (۴) (وَ لْیَعْفـُوا وَلْیَصْفَحـُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ) .(۵)

گرچه ممکن است بعضی از افرادکم اطلاع میان این دو حکم در بدو نظرتضادّی ببینند، ولی باتوجّه به آن چه در منابع اسلامی وارد شده روشن می شود که مورد عفو و گذشت جای معینی است که از آن سوء اسـتفاده نشود و مورد مبارزه و کوبیدن ظلم ، جای دیگر .

توضیح این که : عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی

ص:۱۴

۱- « ۲۷۹ / بقره » .

۲- « نهج البلاغه » ، وصیتنامه شماره ۴۸ .

۳- « ۹ / حجرات » .

۴- « ۲۳۷ / بقره » .

۵- « ۲۲ / نور » .

بر دشـمن و شـكست نهایی او است ، یعنی در موردی كه احساس خطر جدیدی از ناحیه دشـمن نشود ، بلكه عفو و گذشت از او یـك نـوع اصـلاح و تربیت در مـورد او محسـوب می شود و او را به تجدیـد نظر در مسـیر خود وادارد ، چنـان كه در موارد زیادی از تاریـخ اسـلام به چنین افرادی برخورد می كنیم و حـدیث معروف : « اِذا قَـدَرْتَ عَلی عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُـكْرا لِلْقُدْرَهِ عَلَیْهِ : هنگامی كه بر دشمن پیروز شدی گذشت را شكر و زكات این پیروزی قرار ده » (1)شاهدی بر این مدعا است .

جزء ششم (۱۷)

اما در مواردی كه خطر دشـمن هنوز برطرف نگشـته و گـذشت ، او را جسورتر و آماده تر می كنـد ، یااین كه عفو و گذشـت یك نوع تسـلیم ورضایت به ظلم محسوب می شود ، هیچ گاه اسلام اجازه چنین عفوی را نمی دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نكردند .

ص:۱۵

۱- « نهج البلاغه » كلمات قِصار كلمه ۱۰ .

تحریف شخصیّت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف

۱۷۱ یـآ اَهْـلَ الْکِتـابِ لا تَغْلُوا فی دینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ اِلاَّ الْحَقَّ اِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ اَلْقیها اِلی مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِه وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَیْرا لَکُمْ اِنَّمَا اللّهُ اِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ اَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مافِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلاً

ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از حقّ نگویید مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) او است، که او را به مریم القـانمود و روحی(شایسـته)از طرف او بود ، بنـابراین ایمان به خـدا و پیامبران او بیاوریـد و نگوییـد (خداونـد) سه گـانه است (از این سـخن) خودداری کنیـد که به سود شـما نیست ، خـدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن او است آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها خداوند کافی است .

ص:۱۶

جزء ششم (۱۹)

مسأله « غُلُوّ » درباره پیشوایان یکی از مهمّ ترین سرچشمه های انحراف در ادیان آسمانی بوده است ، از آن جا که انسان علاقه به خود دارد ، میل دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آن چه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد ، گاهی نیز این تصوّر که غلوّ درباره پیشوایان ، نشانه ایمان به آنان و عشق و علاقه به آن ها است سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می شود « غُلُوّ » همواره یک عیب بزرگ را همراه دارد و آن این که ریشه اصلی مذهب یعنی خداپرستی و توحید را خراب می کند ، به همین جهت اسلام درباره « غُلات » سخت گیری شدیدی کرده و در کتب « عقاید » و « فقه » غُلات از بدترین کفّار معرّفی شده اند .

(۲۰) سوره نِساء

این آیه به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث (خدایان سه گانه) و الوهیّت مسیح است اشاره می کند :

عیسی فقط فرزند مریم علیهاالسلام بود (اِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ) .

این تعبیر (ذکر نام مادر عیسی در کنار نام او) که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است، خاطرنشان می سازدکه مسیح همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و

همانند سایر افراد بشر متولّد شد ، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت ، یعنی تمام صفات بشری در او بود چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان مادّه است خداوندی ازلی و ابدی باشد ، مخصوصا کلمه اِنَّما که در آیه مورد بحث آمده است به این توهّم نیز پاسخ می گوید که اگر عیسی پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزندخدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود .

جزء ششم (۲۱)

عیسی فرستاده خدا بود (رَسُولُ اللّهِ) ، این موقعیّت نیز تناسبی با الوهیّت او ندارد ، قابل توجّه این که سخنان مختلف مسیح که در اناجیل کنونی نیز قسمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسان ها است ، نه الوهیّت و خدایی او .

عیسی « کلمه » خدا بود که به مریم القا شد (وَ کَلِمَتُهُ اَلْقیها اِلی مَرْیَمَ) ، در چند آیه قرآن از عیسی تعبیر به « کَلِمَه » شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح کند ، همان طور که کَلِمات مخلوق ما است ، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند و نیز همان طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحیات ما

است ، مخلوقات این عالم نیز روشن گر صفات جمال و جلال خدایند ، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات اطلاق « کَلِمَه » شده است (مانند آیات ۱۰۹ کهف و ۲۷ لقمان) منتها این کلمات با هم تفاوت دارند بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتا ساده و کوچکند و عیسی مخصوصا از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصّی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد .

(۲۲) سوره نِساء

عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد (وَ رُوحٌ مِنْهُ) ، این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجودانسان ها عموما و مسیح و پیامبران خصوصا قرار داد .

گرچه بعضی خواسته اندازاین تعبیر سوءاستفاده کنندکه عیسی جزیی از خداوند بود و تعبیر « مِنْهُ » را گواه بر این پنداشته اند ، ولی می دانیم که « مِنْ » در این گونه موارد برای تبعیض نیست بلکه به اصطلاح « مِنْ » نَشْوِیَّه است که بیان سرچشمه و منشأ پیدایش چیزی است .

جالب توجه این که در تواریخ می خوانیم : « هارون الرشید » ، طبیبی نصرانی داشت که روزی با « علی بن حسین واقدی » که از

دانشـمندان اسـلام بود مناظره کرد و گفت : در کتاب آسـمانی شـما آیه ای وجود دارد که مسـیح را جزیی از خداونـد معرفی کرده سپس آیه فوق را تلاوت کرد ، « واقدی » بلافاصله در پاسخ او این آیه از قرآن را تلاوت نمود .

جزء ششم (۲۳)

« وَ سَخَّرَ لَکُمْ مـا فِی السَّمـاواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعا مِنْهُ : آن چه در آسـمان ها و آن چه در زمین است مسـخّر شـما کرده و همه از ناحیه اوست » (۱)و اضافه کرد که اگر کلمه « مِنْ » جزئیّت را برسانـد باید تمام موجودات زمین و آسـمان طبق این آیه جزیی از خدا باشـند ، طبیب نصرانی با شنیدن این سخن مسلمان شد ، هارون الرّشید از این جریان خوشحال گشت و به واقدی جایزه قابل ملاحظه ای داد (۲)

به علاوه شـگفت انگیز است که مسـیحیان تولّـد عیسـی را از مادر بـدون وجود پدر دلیلی بر الوهیّت او می گیرند در حالی که فراموش

(۲۴) سوره نِساء

کرده اند که آدم بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچ کس دلیل بر الوهیّت او نمی داند .

سپس قرآن به دنبال این بیان می گوید : « اکنون که چنین است به

۱- « ۱۳ / جاثِیَه » .

۲- « تفسیر المَنار » ، جلد ۶ ، صفحه ۸۴ .

خدای یگانه و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید خدایان سه گانه اند و اگر از این سخن بپرهیزید ، به سود شما است » (فَامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِه وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَهٌ انْتَهُوا خَيْرا لَكُمْ) .

باردیگر تأکیدمی کند که نه تنها خداوندمعبود یگانه است (اِنَّمَا اللّهُ اِلهٌ واحِدٌ) یعنی شما قبول دارید که در عین تثلیث خدا یگانه است در حالی که اگر فرزندی داشته باشد شبیه او خواهد بود و با این حال یگانگی معنی ندارد .

چگونه ممکن است خداوند فرزندی داشته باشد در حالی که او از نقیصه احتیاج به همسر و فرزند و نقیصه جسمانیّت و عوارض جسم بودن مبرّا است (سُبْحانَهُ اَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ).

به علاوه او مالک آن چه درآسمان ها و زمین است می باشد، همگی مخلوق اویند و او خالق آن ها است و مسیح نیز یکی از این مخلوقات او است ، چگونه می توان یک حالت استثنایی برای وی قائل شد ، آیا مملوک و مخلوق می تواند فرزند مالک و خالق خود باشد (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْاَرْضِ) .

جزء ششم (۲۵)

خداوند نه تنها خالق و مالک آن ها است بلکه مدبّر و حافظ و رازق و سرپرست آن ها نیز می باشد

(وَ کَفی بِاللّهِ وَکیلًا) .

اصولاً خدایی که ازلی و ابدی است و سرپرستی همه موجودات را از ازل تا ابد بر عهده دارد چه نیازی به فرزند دارد ، مگر او همانند ما است که فرزندی برای جانشینی بعد از مرگ خود بخواهد ؟

۱۷۲ لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسیحُ اَنْ یَکُونَ عَبْدا لِلّهِ وَ لاَ الْمَلاآئِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِه وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ اِلَیْهِ جَمیعا

(۲۶) سوره نِساء

هرگز مسیح از این استنکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این استنکاف داشتند) و آن ها که از عبودیّت و بندگی او استنکاف ورزند و تکبّر کنند به زودی همه آن ها رابه سوی خود محشور خواهد کرد (و در رستاخیز برمی انگیزد).

مسیح بنده خدا بود

۱۷۳ فَاَمَّاالَّذینَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفّیهِمْ اُجُورَهُمْ وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِه وَ اَمَّا الَّذینَ اسْتَنْکَفُوا وَاسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذابا اَلیما وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ

مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيّا وَ لا نَصيرا

اما آن ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آن ها را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آن ها خواهد افزود و اما آن ها را که استنکاف کردند و تکبرورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کردوبرای خود غیرازخداسرپرست و یاوری نخواهد یافت.

جزء ششم (۲۷)

مسلّم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشدمگر ممکن است کسی خود را عبادت کند ؟ یا این که عابد و معبود و بنده و خدا یکی باشد ؟

جالب این است که در حدیثی می خوانیم که امام علیّ بن موسی الرّضا برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف که مدعی الوهیّت او بودند به « جاثلیق » بزرگ مسیحیان فرمود : « عیسی همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن این که عبادت چندانی نداشت » ، مرد مسیحی برآشفت و به امام گفت: چه اشتباه بزرگی می کنی؟ اتفاقا اواز عابدترین مردم بود ، امام فورا فرمود : « او چه کسی را عبادت می کرد ؟ آیا کسی جز خدا را می پرستید ؟ بنابراین به اعتراف خودت مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده خدا بود ، نه معبود و خدا » ، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت .(۱)

۱- « مَناقِب ابن شَهْر آشُوب » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۵۲ .

استنکاف به معنی امتناع و انزجار از چیزی است و بنابراین مفهوم وسیعی دارد که با ذکر جمله « اسْتَکْبَرُوا » به دنبال آن محدود می شود ، زیرا امتناع از بندگی خدا گاهی سرچشمه آن جهل و نادانی است و گاهی به خاطر تکبّر و خودبینی و سرکشی است گرچه هر دو کار خلافی است ولی دوّمی به مراتب بدتر است .

ذکرعدم استنکاف ملائکه از عبودیّت پروردگار یا به خاطر آن است که مسیحیان قائل به سه معبود بودند (اب و ابن و روح القدس و یا به تعبیر دیگر خدای پدر و خدای پسر و واسطه میان آن دو) بنابراین آیه می خواهد معبود دیگر یعنی « مسیح » و « فرشته روح القدس »هردورا نفی کند تا توحید ذات پروردگار ثابت شود .

و یا به خاطر آن است که ضمن پاسخ گویی به شرک مسیحیان اشاره به شرک بت پرستان عرب کرده که فرشتگان را فرزندان خدامی دانستند و جزیی از پروردگار و به آن هانیز پاسخ می گوید .

جزء ششم (۲۹)

با توجه به این دو بیان دیگر جایی برای این بحث باقی نمی ماند که آیا آیه فوق دلیل بر افضلیّت فرشتگان بر انبیاء هست یا نه ؟ زیرا آیه فقط در مقام نفی «اُقْنُوم سوّم» و یا «معبودهای مشرکان عرب»است، نه درصدد بیان افضلیّت فرشتگان نسبت به مسیح .پایان سوره نِساء

(۳۰) سوره نِساء

ص:۲۴

سوره مائِدَه

لزوم وفا به عهد و پیمان

۱ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ...

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها و قراردادها وفا کنید... .

« عُقُود » جمع « عقد » در اصل به معنی جمع کردن اطراف یک چیز محکم است و به همین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقـد می گویند ، سپس از این معنی حسّی به مفهوم معنوی انتقال یافته و به هر گونه عهد و پیمان ، « عقد » گفته می شود.

مسأله وفای به عهـد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی ترین شرایط زنـدگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زنـدگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد ، به همین دلیل در منابع اسلامی تأکید فوق العاده ای روی این مسأله شده است و شاید

کمتر چیزی باشـد که این قدر گسترش داشته باشد ، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگ ترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می شود .

در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می خوانیم :

« فَاِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرايِضِ اللّهِ شَىْ ءٌ النّاسُ اَشَدُّ عَلَيْهِ اِجْتِماعا مَعَ تَفَرُّقِ اَهْوائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرائِهِمْ مِنْ تَعْظيمِ الْوَفاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذلِكَ الْمُشْرِكُونَ فيما بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَواقِبِ الْغَدْرِ : در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان ، با تمام اختلافاتی که دارند ، مورد اتفاق نیست به همین جهت بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان ها را در میان خود محترم می شمردندزیرا عواقب دردناك پیمان شکنی را دریافته بودند ».(۱)

و نیز از امیر مؤمنان علیّ نقل شده که فرمود :

(۳۲) سوره مائِدَه

« اِنَّ اللّهَ لا یَقْبَلُ اِلاَّ الْعَمَلَ الصّالِحَ وَ لا یَقْبَلُ اللّهُ اِلاَّ الْوَفاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ : خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی پذیرد و جز وفای به شروط و پیمان ها را قبول نمی کند » .(۲)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « لا دینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ : آن کس که به پیمان خود وفادار نیست دین ندارد » .(۳)

و روی همین جهت ، موضوع وفای به عهد از موضوعاتی است که

۱- « نهج البلاغه » ، نامه های علی نامه ۵۳ .

۲- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹۴ .

۳- « بحار » ، جلد ۱۶ ، صفحه ۱۴۴ .

هیچ گونه تفاوتی در میان انسان ها درباره آن نیست خواه طرف پیمان مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به اصطلاح از حقوق انسان است نه از حقوق برادران دینی :

در حدیثی از امام صادق می خوانیم :

« ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِاَحَدٍ فیهِنَّ رُخْصَهً : اَداءُ الْاَمانَهِ اِلَی الْبَرِّ وَ الْفاجِرِ وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفاجِرِ وَ بِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنَ کانا اَوْ فاجِرینَ : سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است : ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار » .(۱)

جزء ششم (۳۳)

لزوم تعاون و همکاری در نیکی ها

۲ یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا... تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ شَدیدُ الْعِقابِ

ای کسانی که ایمان آورده اید... در راه نیکی و پرهیزکاری

۱- «اصول کافی»، جلد۲، صفحه۱۶۲ .

با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

آن چه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلّی

(۳۴) سوره مائِدَه

اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را دربرمی گیرد ، طبق این اصل مسلمانان موظّفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم ، مطلقا ممنوع است ، هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد .

در روایات اسلامی درباره این مسأله تأکیدهای فراوانی وارد شده که به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می کنیم :

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

« اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ نادی مُنادٍ اَیْنَ الظَّلَمَهُ ؟ وَ اَعْوانُ الظَّلَمَهِ ؟ وَ اَشْباهُ الظَّلَمَهِ ؟ حَتّی مَنْ بَری لَهُمْ قَلَما وَ لاقِ لَهُمْ دَواتا ، قالَ : فَیَجْتَمِعُونَ فی تابُوتٍ مِنْ حَدیدٍ ثُمَّ یُرْمی بِهِمْ فی جَهَنَّم : هنگامی که روز قیامت برپا شود منادی ندا درمی دهد کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آن ها و کسانی که خود را شبیه آن ها ساخته اند ؟ حتّی کسانی که برای آن ها قلمی تراشیده اند و یا دواتی را

لیقه کرده اند ، همه آن ها را در تابوتی از آهن قرار می دهند سپس در میان جهنم پرتاب می شوند » .(۱)

جزء ششم (۳۵)

در روایتی از صَفْوان جَمّال که از یاران امام کاظم بود نقل شده که می گوید :

خدمت امام رسیدم فرمود : « ای صفوان ! همه کارهای تو خوب است جز یک کار » . عرض کردم: فدایت شوم ، چه کار؟ فرمود : « این که شتران خود را به این مرد یعنی "هارون " کرایه می دهی » . گفتم: به خدا سوگند در مسیرهای عیّاشی و هوسبازی و صید حرام به او کرایه نمی دهم ، تنها در این راه ، یعنی راه مکّه ، در اختیار آن ها می گذارم ، تازه خودم همراه شتران نمی روم ، بعضی از فرزندان و کسانم را با آن ها می فرستم ، فرمود : « ای صفوان ! آیا از آن ها کرایه می گیری ؟ » عرض کردم: بله، فرمود : « آیا دوست داری که زنده بمانند و بر سر کار باشند تا

(۳۶) سوره مائِدَه

کرایه ترا بپردازند » گفتم : بلی ، فرمود : « کسی که بقای آن ها را دوست بدارد از آن ها است و هر کسی از آن ها باشد در آتش دوزخ خواهد بود » ، صفوان می گوید : من بلافاصله رفتم و تمام شترانم را فروختم ، این

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۱۳۱ .

موضوع به گوش هارون رسید به دنبال من فرستاد و گفت: صفوان شنیده ام شترانت را فروخته ای ؟ گفتم : آری گفت : چرا ؟ گفتم : پیر شده ام و فرزندان و کسانم نمی توانند از عهده اداره آن ها برآیند ، گفت : چنین نیست ، چنین نیست ، من می دانم چه کسی این دستور را به تو داده است آری موسی بن جعفر به تو چنین دستوری داده است گفتم : مرا با موسی بن جعفر چه کار ؟ هارون گفت : این سخن بگذار ، به خدا سوگند اگر سوابق نیک تو نبود دستور می دادم گردنت را بزنند(۱)

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که به علی فرمود : « یا عَلِیُّ کَفَرَ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ مِنْ هذِهِ الاُْمَّهِ عَشَرَهٌ ... وَ بایعُ السِّلاحِ مِنْ اَهْلِ الْحَرْبِ : ده طایفه از این امت به خدا کافر شده اند که یکی از آن ها کسی است که اسلحه به دشمنان اسلام که با آن ها در حال جنگند بفروشد » (۲)

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۲، صفحه ۱۳۱ ۱۳۲

۲- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۷۱ .

روز اکمال دین چه روزی است؟(بحثی پیرامون روز غدیر خم)

۳ ... الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلاـ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا...

... امروز کافران از(زوال)آیین شما مأیوس شدند ، بنابراین

(۳۸) سوره مائِدَه

از آن ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید ، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خودرا بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم... .

منظور از «اَلْیَوْم» (امروز) که در دو جمله بالاـ تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز است که این « چهار جهت » در آن جمع شده ، هم کافران در آن مأیوس شده اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را به عنوان آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است .

آن چه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمّی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد ، نه یک روز ساده و عادی و معمولی ، زیرا این همه اهمیّت برای یک روز عادی معنی ندارد و لذا در

پاره ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شـنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه ای در کتب آسـمانی ما نقل شـده بود ، ما آن روز را روز عید قرار می دادیم .(۱) اکنون بایـد از روی قرائن و نشانه ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده این روز مهمّ را پیدا کنیم .

۱ « تفسیر المَنار » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۵۵ .

جزء ششم (۳۹)

آیـا منظور روزی است که احکـام بالاـ درباره گوشت های حلال و حرام نازل شـده ؟ قطعا چنین نیست ، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیّت نیست نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده ، به دلیـل این که در دنبـاله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد می کنیم و تازه نزول این احکام سـبب یأس کفار نمی شود ، چیزی که سـبب یأس کفار می شود ، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است و به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و این که گوشت هایی حلال یا حرام باشد آن ها حساسیّتی روی آن ندارند .

آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله است ؟ (همان طور که جمعی از مفسران احتمال داده اند) .

پاسخ این سؤال نیز منفی است ، زیرا نشانه های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی کند ، چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار بشود در آن روز واقع نشد ، اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکّه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همان طور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفّار نبود .

و آیامرادروز فتح مکّه است(چنان که بعضی احتمال داده اند) با این که تاریخ نزول این سوره مدّت ها بعد از فتح مکه بوده است ؟

و یا منظور روز نزول آیات سوره برائت است که آن هم مدّت ها قبل از نزول این سوره بوده است؟ از همه چیز عجیب تر احتمالی است که بعضی داده اندکه این روز، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد با این که آن ها هیچ گونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارد و سال های متمادّی در میان آن ها فاصله بوده است .

بنابراین هیچ یک از احتمالات شش گانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست .

ص:۳۳

در این جا احتمال دیگری هست که تمام مفسّران شیعه آن را در کتب خود آورده اند و روایات متعدّدی آن را تأیید می کند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن این که :

منظور روز غدیر خُمّ است ، روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیّ را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد ، آن روز بود که کفّار در میان امواج یأس فرو رفتند ، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجا برچیده شود ، اما هنگامی که مشاهده کردندمردی که از نظرعلم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان بی نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام

(۴۲) سوره مائِدَه

آن ها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه دار و پایدار .

در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید ، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان ، این آیین به تکامل نهایی نمی رسید .

آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علیّ برای آینده مردم تکامل یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل

برنامه هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده) .

علاوه بر این ، قرائن زیر نیز این تفسیر را تأیید می کند :

الف جالب توجّه این که در تفسیر فخر رازی و تفسیر روح المعانی و تفسیرالمَناردرذیل این آیه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد. و با توجّه به این که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات اهل تسنّن و حتی در بعضی از روایات شیعه (مانند آن چه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده

جزء ششم (۴۳)

است) روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده چنین نتیجه می گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده است .

ب در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنّن و شیعه نقل شده صریحا این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خمّ و به دنبال ابلاغ ولایت علیّ نازل گردید، ازجمله این که:

دانشمند معروف سنّی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن اَرْقَم صحابیّ معروف نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علیّ نازل گردید .

حافظ ابونعیم اصفهانی درکتاب مانَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فیعَلِی

ٍ از ابوسعید خُدْرِیّ (صحابه معروف) نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خُمّ ، علیّ را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرّق نشده بودند تا این که آیه «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ ...» نازل شد ، در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی اِکْمالِ الدّینِ وَ اِتْمامِ النِّعْمَهِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسالَتی وَ بِالْوِلایَهِ لِعَلِیٍّ مِنْ بَعْدی، ثُمَّ قالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ : اَللّهُ اَکْبَرُ بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداونداز رسالت من و ولایت علیّ بعد از من ، سپس فرمود : هر کس من مولای اویم علیّ مولای او است ، خداوندا ! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هرکس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار » .

(۴۴) سوره مائِدَه

۳ خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهُرَیْرَه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خُمّ و پیمان ولایت علی و گفتار عمر بن خطاب . بَخٍّ بَخٍّ یَابْنَ اَبیطالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلایَ

ص:۳۶

وَ مَوْلا کُلِّ مُسْلِمٍ . آیه «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکَمْ دینَکَمْ» نازل گردید .(۱)

در کتاب نفیس « الغدیر » علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است .

۱ این سه روایت را مرحوم علامه امینی با تمام مشخصات در جلد ۱ « الغدیر » صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۲ نقل کرده است .

جزء ششم (۴۵)

در کتاب «اِحْقاقُ الْحَقِّ» از جلد دوم تفسیر « ابن کثیر » صفحه ۱۴ و از « مقتل خوارزمی » صفحه ۴۷ نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است .

وضو پاک سازی جسم و جان

۶ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِکُمْ وَ اَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ وَاِنْ کُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا وَ اِنْ کُنْتُمْ مَرْضی اَوْ عَلی سَفَرٍ اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغآئِطِ اَوْ لمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدا طَیِّبا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ اَیْدیکُمْ مِنْهُ ما یُریدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُریدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده ایدهنگامی که برای نمازبپاخاستید

(۴۶) سوره مائِدَه

صورت و دست ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید(آمیزش جنسی کرده اید)و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و ازآن بر صورت (پیشانی) و دست ها بکشید ، خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید .

در آیه حدود صورت ، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهلبیت علیهم السلام وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشروحا بیان کرده اند .

حدّ صورت از طرف طول از رستنگاه مو تا چانه و از طرف عرض آن چه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می گیرد ، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنایی است که از

کلمه « وَجْه » در عرف فهمیـده می شود ، زیرا وجه همـان قسـمتی است که انسـان به هنگام برخورد بر دیگری با آن « مُواجِه » می شود .

جزء ششم (۴۷)

حـدّ دست که بایـد در وضـو شسـته شـود ، « تـا آرنـج » ذکر شـده ، زیرا مَرافِق جمـع « مِرْفَق » به معنی « آرنـج » است و چون هنگامی گفته شود دست را بشوییـد ممکن است به ذهن چنین برسـد که دست ها را تا مچ بشویید ، زیرا غالبا این مقدار شسته می شود ، برای رفع این توهّم می فرماید : « تا آرنج بشویید » (اِلَی الْمَرافِقِ) .

و با این توضـیح روشن می شود ، کلمه « اِلی » در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شسـتن است نه کیفیّت شسـتن ، که بعضـی توهّم کرده اند و چنین پنداشـته اند که آیه می گوید : باید دست ها را از سـر انگشتان به طرف آرنج بشویید (آن چنان که در میان جمعی از اهل تسنّن رایج است) .

توضـیح این که این درست به آن می ماند که انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر ، رنگ کند ، بـدیهی است منظور این نیست که دیوار از پـایین به بالاـ رنـگ شود، بلکه منظور این است که این مقـدار بایـد رنـگ شود نه بیشتر و نه کمتر .

(۴۸) سوره مائِدَه

بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسـته شود در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سـنّت پیامبر صـلی الله علیه و آله که به وسیله اهلبیت به ما رسیده

است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان.

کلمه « ب » که در « بِرُؤُسِکُم » می باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی « تبعیض » می باشد ، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر ، محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هرچند کم باشد با دست مسح کرد ، بنابراین آن چه در میان بعضی از طوایف اهل تسنّن معمول است که تمام سر و حتّی گوش ها را مسح می کنند ، با مفهوم آیه سازگار نمی باشد .

قرارگرفتن «اَرْجُلَکُم» در کنار «رُؤُسِکُم» گواه براین است که

جزء ششم (۴۹)

پاها نیز باید مسح شود نه این که آن رابشویند(و اگر ملاحظه می کنیم «اَرْجُلَکُم» به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل «بِرُؤُسِکُم» است نه عطف بر «وُجُوهَکُم») .

کَعْب در لغت به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می شود آمده است .

سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می فرماید : « و اگر جنب باشید غسل کنید »

ص:۴۰

(وَ اِنْ کُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا) .

روشن است که مراد از جمله «فَاطَّهَّرُوا» شستن تمام بـدن می باشـد ، زیرا اگر شسـتن عضو خاصـی لازم بود می بایست نام آن برده شود ، بنابراین هنگامی که می گوید خود را شستشو دهید ، مفهومش شستشوی تمام بدن است ، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که می گوید : « حَتّی تَغْتَسِلُوا » .

(۵۰) سوره مائِدَه

« جُنُب » ، همان طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره شده ، مصدری است که به معنی « اسم فاعل » آمـده و در اصـل به معنی « دور شونـده » است زیرا ریشه اصـلی آن « جَنـابَت » به معنی « بُعْـد » و دوری است و اگر شـخص « جُنُب » به این عنوان نامیـده می شود به خاطر آن است که باید در آن حال ، از نماز و توقّف در مسـجد و مانند آن دوری کند و این کلمه (جُنُب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مـذکر و هم بر مؤنث اطلاـق می شود ، اطلاـق « جـار جُنُب » بر همسـایه دور به همین مناسبت است . ممکن است ضـمنا از این که قرآن در آیه فوق می گویـد به هنگـام نماز اگر جُنُب هستیـد غسـل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می شود .

سپس به بیان حکم تیمّم پرداخته و می گوید : « و اگر از خواب

برخاسته اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید » (وَ اِنْ کُنْتُمْ مَرْضیاَوْ عَلی سَفَرٍ اَوْ

جآءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغآئِطِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مآءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدا طَیِّبا) .

نکته ای که باید به آن توجّه داشت آن است که جمله اَوْ جآءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغآئِطِ و جمله اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسآءَ ، همان طور که قبلاً هم اشاره کردیم ، عطف بر آغاز آیه یعنی جمله « اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ » است، در حقیقت در آغاز آیه اشاره به مسأله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است.

و اگر این دو جمله را عطف به « عَلی سَفَرٍ » بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد ، نخست این که از قضای حاجت برگشتن نمی تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم « اَوْ » را به معنی « واو » بگیریم (همان طور که جمعی از مفسّرین گفته اند) و این کاملاً بر خلاف ظاهر است ، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو ، بدون دلیل خواهد بود ، اما اگر آن طور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچ یک از این دو اشکال متوجّه نخواهد شد (اگرچه ما هم

مانند بسیاری از مفسران در جلد سوّم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء « اَوْ » را به معنی « واو » ذکر کردیم ولی آن چه در این جا گفته شد به نظر نزدیک تر می باشد) .

(۵۲) سوره مائِدَه

موضوع دیگر این که در این آیه مسأله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تأکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب به معنی جنابت و احتلام در خواب و اَوْ لَمَسْتُمُ النِّساءَ کنایه از جنابت به وسیله آمیزش جنسی باشد و اگر قیام در آیه را به معنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم (همان طور که در روایات ائمه اهلبیت علیهم السلام وارد شده و در خود آیه نیز قرینه ای برآن وجود دارد) گواهی بر این معنی خواهد بود (دقّت کنید) .

سپس طرز تیمّم را اجمالاً بیان کرده، می گوید: « به وسیله آن صورت و دست های خود را مسح کنید » (فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ). روشن است که منظوراین نیست که چیزی از خاک بردارند و به صورت و دست بکشند ، بلکه منظور این است که پس از زدن دست بر خاک پاک ، صورت و دست ها را مسح کنند ، ولی بعضی از فقها به خاطر همین کلمه « مِنْهُ » گفته اند باید حداقل غباری هر چند

مختصر باشد به دست بچسبد .(۱)

جزء ششم (۵۳)

تنها چیزی که در این جا باقی می ماند معنی صَعیدا طَیِّبا است : بسیاری از دانشمندان لغت برای صعید دو معنی ذکر کرده اند ، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده ، اعم از خاک ، ریگ ، سنگ و غیره و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمّم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمّم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می کند ، ولی با توجّه به ریشه لغوی کلمه « صَعید » که همان « صعود و بالا قرار گرفتن » می باشد ، معنی دوّم به ذهن نزدیک تر است .

طَیِّب به چیزهایی گفته می شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (اَلْبَلَدُ الطَّیِّبُ مَساکِنَ طَیِّبَهً ریحٌ طَیِّبٌ حَیاهٌ طَیِّبَهٌ و ...) و هر چیز پاکیزه را نیز « طَیِّب » می گویند زیرا طبع آدمی ذاتا از اشیاء ناپاک متنفّر است و از این جا روشن می شود که خاک تیمّم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد .

(۵۴) سوره مائِدَه

مخصوصا در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده روی این

ص:۴۴

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۹۶۹ .

موضوع کرارا تکیه شـده است، در روایـتی چنین می خوانیم : «نَهی اَمیرُالْمُؤْمِنینَ اَنْ یَتَیَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرابٍ مِنْ اَثَرِ الطَّریقِ : علی از تیمّم کردن به روی خـاک هـای آلوده که در جـادّه ها است نهی فرمود » قابل توجّه این که تیمم اگرچه در قرآن و حـدیث به معنی همین وظیفه مخصوص اسـلامی است ولی در لغت به معنی قصـد کردن است ، در حقیقت قرآن می گویـد : به هنگـامی که می خواهیـد تیمّم کنیـد بایـد تصـمیم بگیریـد قطعه زمین پاکی را از میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمّم کنیـد ، قطعه ای که طبق مفهوم « صَعِید » که از مـاده صُعُود است روی زمین قرار گرفته و در معرض ریزش بـاران ها و تابش آفتاب

جزء ششم (۵۵)

و وزش بادباشـد،روشن است چنین خـاکی که زیر دست و پـا نبوده و دارای این صـفات است نه تنهـا اسـتفاده از آن برخلاـف بهداشت نیست بلکه همان طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح داده شده طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب کشی قابل ملاحظه ای دارد .

فلسفه وضو و تیمّم

دربـاره فلسـفه « تیمّم » بایـد گفت : امـا دربـاره فلسـفه « وضـو » ، شـک نیست که وضـو دارای دو فایـده روشن است : فایـده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی ، از نظر بهداشتی شستن صورت و دست ها آن هم پنج

بـار و یـا لااقل سه بار در شـبانه روز ، اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بـدن دارد ، مسـح کردن بر سـر و پشت پاها که شـرط آن رسـیدن آب به موها یا پوست تن است ، سبب می شود که این اعضا را نیز پاکیزه بداریم و همان طور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد .

و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصـد قربت و برای خـدا انجام می شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم کنایی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام برمی دارم مؤیّد این فلسفه اخلاقی و معنوی است .

(۵۶) سوره مائِدَه

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا می خوانیم :

« اِنَّما اَمَرَ بِالْوُضُوءِ وَ بَدَءَ بِه لِاَنْ یَکُونَ الْعَبْدُ طاهِرا اِذا قامَ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّارِ ، عِنْدَ مُناجاتِه اِیّاهُ ، مُطیعا لَهُ فیما اَمَرَهُ ، نَقِیّا مِنَ الْاَدْناسِ وَ النَّجاسَهِ ، مَعَ ما فیهِ مِنْ ذَهابِ الْکَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعاسِ وَ تَزْکِیَهِ الْفُؤادِ لِلْقِیامِ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّارِ : برای این دسـتور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشـگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند ، از آلودگی ها و نجاست ها برکنار شوند ، علاوه بر این وضو سبب

می شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفایابد » . (۱)

جزء ششم (۵۷)

در حقیقت جمله های فوق بار دیگر این واقعیّت را تأکید می کند که تمام دستورهای الهی و برنامه های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آن ها قرار داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است ، خداوند می خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود .

ضمنا باید توجه داشت که جمله « ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ : خداوند نمی خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش شما بگذارد » گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده ، اما یک قانون کلی را بیان می کند ، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاقّ و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقّت باری به خود بگیرد و غیرقابل تحمّل می شود آن حکم در مورد آن ها ، به دلیل همین آیه ، استثناء می خورد و ساقط می شود ، مثلاً اگر روزه

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۵۷ .

برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنـان نـاتوان و امثال آن هـا مشـقّت بـار گردد ، به دلیـل همین آیه روزه بر آن ها واجب نیست .

(۵۸) سوره مائِدَه

البتّه نباید فراموش کرد که پاره ای از دستورات وجود دارد که ذاتا مشکل است و باید به خاطر مصالح مهمّی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرد همانند حکم جهاد با دشمنان حقّ .

ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا

موضوع مهمّی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دسـتوری است که درباره انتخاب « وسیله » در این آیه به افراد باایمان داده شده است .

« وَسـیلَه » در اصـل به معنی تَقَرُّب جسـتن و یـا چیزی است که باعث تقرّب به دیگری از روی علاقه و رغبت میشود می باشـد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدّس پروردگار می شود شامل می گردد که مهم ترین آن ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد و عبادات

جزء ششم (۵۹)

همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا اعمّ از انفاق های پنهانی و آشکار و همچنین هرکار نیک و خیرمی باشد. همان طور که علیّ در « نهج البلاغه » فرموده

است : « اِنَّ اَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَی اللّهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالَی الْایمانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَالْجِهادُ فیسَبیلِهِ فَاِنَّهُ ذِرْوَهُ الْاِسْلامِ وَ کَلَمَهُ الْاِخْلاصِ فَاِنَّهَا الْفِطْرَهُ وَ اِقامُ الصَّلاهِ فَاِنَّهَا الْمِلَّهُ وَ ایتاءُ الزَّکاهِ فَاِنَّها فَریضَهٌ واجِبَهٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ فَاِنَّهُ جُنَّهٌ مِنَ الْعِقابِ وَ حَجُ الْبَیْتِ وَاعْتِمارُهُ فَاِنَّهُمایَنْفِیانِ الْفَقْرِ وَ یَرْحَضانِ الذَّنْبَ وَ صِلَهُ الرَّحِمِ فَاِنَّها مَثْرَأَهٌ فِی الْمالِ وَ مَنْسَاَهٌ فِی الْاَجَلِ وَ صَدَقَهُ السِّرِّ فَاِنَّها تُکَفِّرُ اَلْخَطیئَهِ وَ صَدَقَهُ الْعَلانِیَهُ فَاِنَّها تَدْفَعُ مَیْتَهَ السُّوءِ وَ صَنائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّها تَقی مَصارِعَ الْهَوانِ : بهترین چیزی که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلّه کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص (لا اِلهَ اِلَّا اللّه) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکوه که فریضه واجبه است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی و حجّ و عمره که فقر و پریشانی را دور می کند و گناهان را می شوید و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند و انفاق های پنهانی که جبران گناهان می نماید و انفاق آشکار که مرگ های ناگوار و بد را دور

می سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد» (۱)

(۶۰) سوره مائِدَه

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرّب به پروردگار می گردد ، در مفهوم وسیع توسّل داخل است و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن ها زیرا همه این ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد حتّی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن ها و اهمیّت دادن به مقام و مکتب آنان می باشد جزء این مفهوم وسیع است .

جزء ششم (۶۱)

و آن ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده اند در حقیقت هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند ، زیرا همان طور که گفتیم « وسیله » در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرّب می گردد .

لازم به تذکّر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند ، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام ، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۱۰ .

و مکتب آن هـا (که خود یـک نوع احترام و اهتمـام به موقعیّت آن هـا و یک نوع عبادت است) از خداونـدچیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می باشد .

قرآن و توسّل

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می شود که وسیله قرار

(۶۲) سوره مائِدَه

دادن مقـام انسان صالحی در پیشـگاه خـدا و طلب چیزی از خداونـد به خاطر او ، به هیـچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می خوانیم :

« وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جآئُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّابا رَحیما : اگر آن ها هنگامی که به خویشتن ستم کردنـد (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند و تو نیز برای آن ها طلب عفو می کردی ، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند » .

و نیز در آیه۹۷ سوره یوسف می خوانیم که : برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت.

ص:۵۱

در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می کند و همچنین در آیات متعدّد دیگر قرآن این موضوع منعکس است .

جزء ششم (۶۳)

شأن نزول آیه ولایت

۵۵ اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند .

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از « عبدالله بن عبّاس » چنین نقل شده : که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد ، ناگهان مردی که عمامه ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد او نیز با جمله «قالَ رَسُولَ اللّه» حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نمود .

او را قسم داد تا خود را معرفی کند ، او صورت خود را گشود و صدا زد : ای مردم ! هر کس مرا نمی شناسد بداند من ابوذر غِفارِیّ هستم

(۶۴) سوره مائِدَه

با این گوش های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو کور باد ، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « عَلِیٌّ قائِدُ الْبَرَرَهِ وَقاتِلُ الْکَفَرَهِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ: علیّ پیشوای نیکان است و کشنده کافران ، هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت » .

سپس ابوذرّ اضافه کرد:ای مردم روزی از روزهابارسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواندم ، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ، ولی کسی چیزی به او نداد ، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت : خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، درهمین حال علی که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمدوانگشترراازدست آن حضرت بیرون آورد،پیامبر صلی الله علیه و آله

که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد ، هنگامی که از نماز فارغ شد ، سر را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت : « خداوندا ! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان

سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا ! من محمّد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را برمن آسان ساز ، از خاندانم علیّ را وزیر من گردان تا به وسیله او ، پشتم قویّ و محکم گردد » .

ابوذرّ می گوید : هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بودکه جَبْرَئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : « بخوان » ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « چه بخوانم » ، گفت : « بخوان ؛ اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ... » .

البتّه این شأن نزول از طرق مختلف (چنان که خواهد آمد) نقل شده که گاهی در جزئیّات و خصوصیّات مطلب باهم تفاوت هایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است .

(۶۶) سوره مائِدَه

آیه ولایت علیّ بن ابیطالب

این آیه با کلمه « اِنَّما » که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید : « ولیّ و سرپرست و متصرّف در امور شما سه کس است : خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » (اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ

الَّذينَامَنُواالَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَ هُمْ راكِعُونَ).

شكّ نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است ، نه به معنی خضوع ، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن ، هنگامی که رکوع گفته می شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعدّدی که در زمینه انگشتر بخشیدن علیّ در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد ، ذکر جمله «یُقیمُونَ الصَّلوةَ» نیز شاهد بر این موضوع است و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد که زکات را با خضوع بدهید ، بلکه باید بااخلاص نیّت و عدم منّت داد .

جزء ششم (۶۷)

همچنین شک نیست که کلمه « وَلِیّ » در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را دربرمی گیرد ، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتّی آن هایی که زکات بر آن ها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند ، تا چه رسد به این که بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند ، آن ها هم بایددوست و یار و یاور یکدیگرباشند .

ص:۵۵

از این جا روشن می شود که منظور از « وَلِیّ » در آیه فوق وِلایَت به معنی سرپرستی و تصرّف و رهبری مادّی و معنوی است ، به خصوص این که این وِلایَت در ردیف وِلایَت پیامبر صلی الله علیه و آله و وِلایَت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است .

و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نصّ قرآنی دَلالَت بر وِلایَت و امامت علیّ می کند .

(۶۸) سوره مائِدَه

ولی در این جا بحث های مهمّی است که باید به طور جداگانه ، مورد بررسی قرار گیرد

شهادت احادیث ومفسّران و مُورّخان درمورد آیه وِلایَت

همان طور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنّن ، روایات متعددی دایر بر این که آیه فوق در شأن علیّ نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آن ها اشاره به مسأله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده و تنها به نزول آیه درباره علیّ قناعت گردیده است .

این روایت را « ابن عباس » و « عَمّاریاسر » و « عبداللّه بن سلام » و « سَلَمَهُ بْن کُهَیْل » و « اَنَس بن مالک » و « عُقْبَه بن حکیم » و «عبدالله بن اُبَیّ» و « عبدالله بن غالب » و « جابر بن عبدالله انصاری » و

ص:۵۶

«ابوذر غِفاری» نقل کرده اند .(۱)

جزء ششم (۶۹)

و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شد از خود علی نیز این روایت در کتب اهل تسنّن نقل شده است(۲)

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه وِلایَت

جمعی از برادران اهل تسنّن اصرار دارند که ایرادهای متعدّدی به نزول این آیه در مورد علیّ و همچنین به تفسیر « وِلایَت » به عنوان « سرپرستی و تصرّف و امامت » بنمایند که ما ذیلاً مهم ترین آن ها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می دهیم :

از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علیّ گرفته انـد این است که آیه بـا تـوجّه به کلمه « اَلَّذین » که برای جمع است، قابـل تطبیق بر یـک فرد نیست و به عبـارت دیگر آیه می گویـد: « وَلِیّ » شـما آن هـایی هسـتند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علیّ قابل تطبیق است ؟

(۷۰) سوره مائِدَه

پاسخ: در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع ،

۱- به کتاب « اِحْقاقُ الحق » جلد ۲ صفحه ۳۹۹ تا ۴۱۰ مراجعه شود .

۲- به کتاب « المُراجِعات » ، صفحه ۱۵۵ رجوع شود .

تعبیر آورده شده است از جمله در آیه مُباهَلَه می بینیم که کلمه «نِسائَنا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول های متعدّدی که وارد شده فاطمه زهرا علیهاالسلام است و همچنین «اَنْفُسَنا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علیّ در آن جریان نبود و در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم :

« اَلَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ اِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ ایمانا » .

و همان طور که در تفسیر این آیه در جلد سوّم ذکر کردیم بعضی از مفسّران شأن نزول آن را درباره نَعیم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می دانند .

و همچنین درآیه۵۲ سوره مائده می خوانیم : « یَقُولُونَ نَخْشی اَنْ تُصیبَنا دائِرَةٌ » در حالی که آیه در مورد عبداللّه بن اُبَیّ وارد شده است که تفسیرآن گذشت و همچنین درآیه اوّل سوره ممتحنه وآیه۸سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموما به صورت جمع است ، ولی طبق آن چه در شأن نزول آن ها آمده منظور از آن یک فرد بوده است .

ص:۵۸

جزء ششم (۷۱)

این تعبیر یـا به خـاطر این است که اهمیّت موقعیّت آن فرد و نقش مؤثّری که در این کـار داشـته روشن شود و یـا به خـاطر آن است که حکم درشـکل کلّی عرضه شود، اگرچه مصداق آن منحصـر به یک فرد بوده باشد، در بسـیاری از آیات قرآن ضـمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است .

البتّه انکـار نمی توان کرد که اسـتعمال لفـظ جمع در مفرد به اصـطلاح، خلاـف ظـاهر است و بـدون قرینه جـایز نیست، ولی با وجود آن همه روایـاتی که در شأن نزول آیه وارد شـده است ، قرینه روشـنی بر چنین تفسـیری خواهیم داشت و حتّی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می شود .

(۷۲) سوره مائِدَه

فخر رازی و بعضـی دیگر از متعصّـبان ایراد کرده انـد که علیّ بـا آن توجّه خاصّـی که در حـال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگـار بود (تا آن جا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردنـد و توجّه پیـدا نکرد) چگونه ممکن است صـدای سائلی را شنیده و به او توجّه پیدا کند ؟

پاسخ آن ها که این ایراد را می کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجّه به خویشتن نیست ،

ص:۵۹

بلکه عین توجّه به خدا است ، علیّ در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشن تر : پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است ، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آن چه با روح عبادت سازگار نیست ، توجّه به مسائل مربوط به زندگی مادّی و شخصی است و اما توجّه به آن چه در مسیر رضای خدا است ، کاملاً با روح عبادت سازگار است و آن را تأکید می کند ، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجّه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجّه خود را از آن چه در راه خدا و برای خدا نیست برمی گیرد.

جزء ششم (۷۳)

اشکال دیگری که به آیه کرده اند در مورد معنی کلمه «وَلِیّ» است که آن را به معنی دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته اند نه به معنی متصرّف و سرپرست و صاحب اختیار .

پاسخ همان طور که در تفسیر آیه در بالا ذکر کردیم کلمه « وَلِیّ » در این جا نمی تواند به معنی دوست و یاری بوده باشد ، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصّی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و به عبارت دیگر

دوستی و یاری کردن ، یک حکم عمومی است ، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصی می باشد و لذا بعد از ذکر ایمان ، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به یک فرد می شود .

(۷۴) سوره مائِدَه

می گویندعلی چه زکات واجبی برذِمّه داشت بااینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگرمنظور صدقه مستحبّ است که به آن زکات گفته نمی شود ؟

پاسخ اولاً به گواهی تواریخ علیّ از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آن جا که می نویسند هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود ، به علاوه سهم او از غنایم جنگی نیز قابل ملاحظه بود ، بنابراین اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را بپردازد چیز مهمّی نبوده است که علی فاقد آن باشد و این را نیز می دانیم که فوریّت وجوب پرداخت زکات « فوریّت عرفی » است که با خواندن یک نماز منافات ندارد .

ثانیا : اطلاق زکات بر « زکات مستحبّ » در قرآن مجید فراوان است ، در بسیاری از سوره های مکّی کلمه « زَکات » آمده که منظور از آن همان زکات مستحبّ است ، زیرا وجوب زکات مسلّما بعد از

هجرت پیـامبر صـلی الله علیـه و آله به مـدینه ، بـوده است (آیه ۳ سوره نمـل و آیه ۳۹ سـوره روم و ۴ سوره لقمـان و ۷ سوره فصلت و غیر این ها) .

جزء ششم (۷۵)

می گوینـد: مااگرایمان به خلافت بلافصل علی داشـته باشـیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله بوده ، بنـابراین علیّ در آن روز « وَلِیّ » نبود و به عبـارت دیگر وِلایَت در آن روز برای او « بِالْقُوَّه » بود نه « بِالْفِعْلِ » در حالی که ظاهر آیه ولایت « بِالْفِعْلِ » را می رساند .

پاسخ در سخنان روزمَرّه در تعبیرات ادبی بسیار دیده می شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می شود که آن را بِالْقُوَّه دارند مثلاً انسان در حال حیات خود وصیّت می کند و کسـی را به عنوان « وَصِیّ » خود و « قَیِّم » اطفال خویش تعیین می نماید و از همـان وقـت عنـوان وَصِـیّ و قَیِّم بـه آن شـخص گفته می شـود ، در حـالی که طرف هنـوز در حیـات است و نمرده است ، در روایاتی که در مورد علی از پیامبر صـلی الله علیه و آله در طرق شـیعه و سنّی نقل شده می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را « وَصِـیّ » و « خلیفه » خود خطاب کرده در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، در قرآن مجید نیز این گونه تعبیرات دیده می شود از جمله در مورد زکریا می خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد :

« هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّا یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ الِ یَعْقُوبَ» . (۱) در حالی که مسلّم است منظور از « وَلِیّ » در این جا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است ، بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می گذارند با این که جنبه بِالْقُوَّه دارد .

می گویند : چرا علیّ با این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد ؟

پاسخ همان طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدّد از خود علی نیز نقل شده است از جمله در مُسْنَد « اِبْن مَرْدَوَیْه » و « ابی الشیخ » و « کَنْزُالعُمّال » و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه .

در کتاب نفیس « اَلْغَدیر » از کتاب « سُلَیم بن قَیس هِلالِیّ » حدیث مفصّلی نقل می کند که علیّ در میدان صِفّین در حضور جمعیّت برای اثبات حقّانیّت خود دلایل متعددی آورد از جمله

۱- « ۵ / مریم » .

استدلال به همین آیه بود .(۱)

و در کتاب غایَهُ الْمَرام از ابوذرّ چنین نقل شده که علی روز شُوری نیز به همین آیه استدلال کرد .(۲)

می گویند : این « تفسیر » با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آن ها وِلایَت به معنی « دوستی » آمده است .

پاسخ بارها گفته ایم آیات قرآن چون تـدریجا و در وقایع مختلف نازل گردیـده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شـده است و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارنـد همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مُفاد داشـته باشـند لـذا بسـیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسـیر آن ها به خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود ..

(۷۸) سوره مائِدَه

بـاتوجه به این که آیه « اِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللّهُ » به گواهی شـأن نزولش در زمینه زکـات دادن علیّ در حـال رکوع نازل شـده و آیات گذشـته و آینده همان طور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است نمی توانیم روی پیوند آن ها زیاد تکیه کنیم .

۱- « الغدیر » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۶

۲- « منهاج البراعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۶۳ .

به علاوه آیه مورد بحث اتفاقا تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آن ها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرّف می باشد و شکّ نیست که شخص ولیّ و سرپرست و متصرّف ، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود . به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شؤن وِلایَت مُطْلَقَه است .

جزء ششم (۷۹)

می گویند: انگشتری باآن قیمت گزاف که درتاریخ نوشته اند، علیّ از کجا آورده بود ؟ به علاوه پوشیدن انگشتری با این قیمت فوق العاده سنگین اسراف محسوب نمی شود؟ آیا این هادلیل برعدم صحّت تفسیر فوق نیست ؟

پاسخ مبالغه هایی که درباره قیمت آن انگشتر کرده اند به کُلّی بی اساس است و هیچ گونه دلیل قابل قبولی بر گران قیمت بودن آن انگشتر نداریم و این که در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه تر است تا واقعیّت و شاید برای بی ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده اند اثری از این افسانه نیست ، بنابراین نمی توان یک واقعیّت تاریخی را با این گونه سخنان پرده پوشی کرد .

ص:۶۵

۵۶ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذينَ امَنُوا فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ

(۸۰) سوره مائِدَه

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروزمی باشد.

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می کند و به مسلمانان اعلام می دارد که : « کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و افراد باایمانی را که در آیه قبل به آن ها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد ، زیرا آن ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است » (وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذينَ امَنُوا فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ) .

در این آیه قرینه دیگری بر معنی وِلایَت که در آیه پیش اشاره شد یعنی « سرپرستی و رهبری و تصرّف » دیده می شود ، زیرا تعبیر به « حِزْبُ اللّه » و « غلبه آن » مربوط به حکومت اسلامی است ، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می رساند که وِلایَت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است ، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکّل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف

ص:۶۶

مشترک افتاده است .

باید توجّه داشت که مراد از « الَّذینَ امَنُوا » در این آیه ، همه افراد باایمان نیستند بلکه کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد .

جزء ششم (۸۱)

آیا منظور از پیروزی « حِزْبُ اللّه » که در این آیه به آن اشاره شده ، تنها پیروزی معنوی است یا هر گونه پیروزی مادّی و معنوی را شامل می شود ؟

شکّ نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آن ها در تمام جبهه ها است و به راستی اگر جمعیتی جزء حزب اللّه باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتّحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه ها پیروز خواهند بود و اگر می بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته اند ، دلیل آن روشن است ، زیرا شرایط عضویّت در حزب اللّه که در بالا اشاره شد در بسیاری از آن ها دیده نمی شود و به همین دلیل قدرت ها و نیروهایی را که برای عقب نشاندن دشمن و حلّ مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند غالبا برای تضعیف یکدیگر به کار می برند .

(۸۲) سوره مائِدَه

درآیه ۲۲ سوره مُجادِلَه نیز به قسمتی از صفات حزب اللّه اشاره

شده است، که به خواست خدا در تفسیر آن سوره خواهد آمد .

اذان شعار بزرگ اسلام

۵۸ وَ اِذا نادَیْتُمْ اِلَی الصَّلوهِ اتَّخَذُوها هُزُوا وَ لَعِبا ذلِکَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ

آن ها هنگامی که (اذان می گوييد و مردم را) به نماز می خوانيد آن را به مسخره و بازی می گيرند ، اين به خاطر آن است که آن ها جمعی هستند که درک نمی کنند .

هر ملّتی در هر عصر و زمانی برای برانگيختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آن ها به وظايف فردی و اجتماعی شعاری داشته است و اين موضوع در دنيای امروز به صورت گسترده تری ديده می شود .

جزء ششم (۸۳)

مسيحيان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس پيروان خود را به کليسا دعوت می کنند ، ولی در اسلام برای اين دعوت از شعار اذان استفاده می شود ، که به مراتب رساتر و مؤثّرتر است ، جذّابيّت و کشش اين شعار اسلامی به قدری است که به قول نويسنده « تفسيرالمَنار »، بعضی از مسيحيان متعصّب هنگامی که اذان اسلامی را می شنوند ، به عمق و عظمت تأثير آن در روحيه شنوندگان

ص:۶۸

اعتراف می کنند .

سپس نامبرده نقل می کند که در یکی از شهرهای مصر جمعی از نصاری را دیده اند که به هنگام اذان مسلمین اجتماع کرده تا این نغمه آسمانی را بشنوند .

چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد و به وحدانیّت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدا پایان می پذیرد ، از نام خدا « اللّه » شروع می شود و با نام خدا « اللّه پایان می پذیرد ، جمله ها موزون ، عبارات کوتاه ، محتویات روشن، مضمون سازنده و آگاه کننده است. و لذا در روایات اسلامی روی مسأله اذان گفتن تأکید زیادی شده است در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که اذان گویان در روز رستاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند .

(۸۴) سوره مائِدَه

این بلندی در حقیقت همان بلندی مقام رهبری و دعوت کردن دیگران به سوی خدا و به سوی عبادتی همچون نماز است .

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از مَأْذَنَه شهرهای اسلامی طنین افکن می شود ، مانند ندای آزادی و نسیم حیات بخش

استقلال و عظمت گوش های مسلمانان راستین را نوازش می دهد و بر جان بدخواهان رعشه و اضطراب می افکند و یکی از رموز بقای اسلام است ، شاهد این گفتار اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می داشت : «تا هنگامی که نام محمّد در مَأْذَنَه ها بلند است و کعبه پابرجا است و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد » .

جزء ششم (۸۵)

امّا بیچاره و بینوا بعضی از مسلمانان که گفته می شود اخیرا این شعار بزرگ اسلامی را که سندی است بر ایستادگی آیین و فرهنگ آنان در برابر گذشت قرون و اعصار ، از دستگاه های فرستنده خود برداشته و به جای آن برنامه های مبتذلی گذاشته اند ، خداوند آن ها را هدایت کند و به صفوف مسلمانان بازگرداند .

بدیهی است همان طور که باطن اذان و محتویات آن زیبا است، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدای خوب ادا شود ، نه این که حسن باطن به خاطر نامطلوبی ظاهر آن پایمال گردد .

اذان از طریق وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید

(۸۶) سوره مائِدَه

در پاره ای از روایات که از طرق اهل تسنّن نقل شده مطالب شگفت انگیزی در مورد تشریع اذان دیده می شود که با منطق های اسلامی سازگار نیست از جمله این که نقل کرده اند که : پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال درخواست اصحاب که نشانه ای برای اعلام وقت نماز قرار داده شود با دوستان خود مشورت کرد و هر کدام پیشنهادی از قبیل برافراشتن یک پرچم مخصوص ، یا روشن کردن آتش ، یا زدن ناقوس مطرح کردند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کدام را نپذیرفت ، تا این که « عبداللّه بن زید » و « عمر بن خَطّاب » در خواب دیدند که شخصی به آن ها دستور می دهد برای اعلام وقت نماز اذان بگویند و اذان را به آن ها یاد داد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت .(۱) ولی این روایت ساختگی و توهینی به مقام شامخ پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود ، که به جای تکیه بر وحی کردن ، روی خواب های افراد تکیه کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار دهد، بلکه همان طور که در روایات اهلبیت علیهم السلام وارد شده است اذان از طریق وحی

۱- « تفسیر قُرْطُبی » .

به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داده شد .

جزء ششم (۸۷)

امـام صـادق می فرمایـد : « هنگامی که جَبْرَئیل اذان را آورد ، سـر پیامبر صـلی الله علیه و آله بر دامان علی بود ، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داد ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را برداشت ، از علی سؤال کرد : « آیا صدای اذان جبرئیل را شـنیدی ؟ » عرض کرد : « آری » . پیامبر صـلی الله علیه و آله بار دیگر پرسید : « آیا آن را به خاطر سپردی ؟ » گفت : « آری » ، پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : « بِلال را (که صدای رسایی داشت) حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم ده » ، علی بِلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد .(۱)

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

(۸۸) سوره مائِدَه

۶۷ یأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْکفِرینَ

ای پیامبر آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملا(به مردم)برسان و اگر نکنی رسالت او راانجام نداده ای

۱- « وسایل » ، جلد ۴ ، صفحه ۶۱۲ .

و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند .

جمله «بَلِّغ» به طوری که « راغِب » در کتاب « مُفْرَدات » می گوید : از جمله « اَبْلِغْ » تأکید بیشتری را می رساند .

جمله بندی های آیه و لحن خاص و تأکیدهای پی درپی آن و هم چنین شروع شدن با خطاب « یَأَیُّهَا الرَّسُولُ » که تنها در دو مورد از قرآن مجید آمده و تهدید پیامبر صلی الله علیه و آله به عدم تبلیغ رسالت درصورت کوتاهی کردن که منحصرا دراین آیه از قرآن آمده است ، نشان می دهد که سخن از حادثه مهمی درمیان بوده است که عدم تبلیغ آن مساوی بوده است با عدم تبلیغ رسالت .

جزء ششم (۸۹)

به علاوه این موضوع مخالفان سرسختی داشته که پیامبر صلی الله علیه و آله از مخالفت آن ها که ممکن بوده است مشکلاتی برای اسلام و مسلمین داشته باشد ، نگران بوده و به همین جهت خداوند به او تأمین می دهد .

اکنون این سؤال پیش می آید که با توجه به تاریخ نزول سوره که مسلما در اواخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است ، چه مطلب مهمّی بوده که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با این تأکید مأمور ابلاغ آن می کند .

آیا مسائل مربوط به توحید و شرک و بت شکنی بوده که از سال ها

قبل برای پیامبر و مسلمانان حل شده بود؟ آیا مربوط به احکام و قوانین اسلامی بوده با این که مهم ترین آن ها تا آن زمان بیان شده بود ؟

و آیا مربوط به مبارزه با اهل کتاب و یهود و نصاری بوده با این که می دانیم مسأله اهل کتاب بعد از ماجرای « بَنِی النَّضیر » و « بَنی قُرَیْظَه » و « بَنی قَیْنَقاع » و خَیْبَر و فَدَک و نَجْران مشکلی برای مسلمانان محسوب نمی شد .

(۹۰) سوره مائِدَه

و آیا مربوط به منافقان بوده درحالی که می دانیم پس از فتح مکه و سیطره و نفوذ اسلام در سراسر جزیره عربستان منافقان از صحنه اجتماع طرد شدند و نیروهای آن ها درهم شکسته شد و هر چه داشتند در باطن بود .

راستی چه مسأله مهمی در این آخرین ماه های عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بوده که آیه فوق این چنین درباره آن تأکید می کند ؟

این نیز جای تردیدنیست که وحشت و نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله برای شخص خودوجان خودنبوده بلکه برای کارشکنی هاومخالفت های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطرات یا زیان هایی به بار می آورد .

آیا مسأله ای جز تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سرنوشت

آینده اسلام و مسلمین می تواند واجد این صفات بوده باشد .

اکنون به روایات مختلفی که در کتاب های متعدد اهل تسنّن و شیعه در زمینه آیه فوق وارد شده بازمی گردیم تا ببینیم از آن ها در زمینه اثبات احتمال فوق چه استفاده می شود ؟ سپس اشکالات و ایرادهایی را که در زمینه این تفسیر از طرف جمعی از مفسران اهل تسنّن اظهارشده است موردبررسی قرارمی دهیم .

جزء ششم (۹۱)

شأن نزول آیه تبلیغ

گرچه متأسّفانه پیشداوری ها و تعصّب های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد ، ولی در عین حال در کتاب های مختلفی که دانشمندان اهل تسنّن ، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته اند ، روایات زیادی دیده می شود که با صراحت می گوید : آیه فوق درباره علی

نازل شده است .

این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله « زَیْد بن اَرْقَم » و « ابوسعید خُدْرِیّ » و « ابن عباس » و « جابر بن عبداللّه » انصاری » و « ابو هُرَیْرَه » و « بُراء بن عازِب » و « حُذَیْفَه » و « عامربن لَیْلَی بن ضَمْرَه » و « ابن مسعود » نقل کرده اند و گفته اند که آیه فوق درباره علی

و داستان روزغدیر نازل گردید .

(۹۲) سوره مائِدَه

اشتباه نشود منظور این نیست که دانشمندان و مفسّران فوق نزول این آیه را درباره علی پذیرفته اند ، بلکه منظور این است که روایات مربوط به این مطلب را در کتب خود نقل کرده اند ، اگرچه پس از نقل این روایت معروف آن ها به خاطر ترس از شرایط خاص محیط خود و یا به خاطر پیشداوری های نادرستی که جلو قضاوت صحیح را در این گونه مباحث می گیرد، از پذیرفتن آن خودداری کرده اند ، بلکه گاهی کوشیده اند تا آن جاکه ممکن است آن را کم رنگ و کم اهمیّت جلوه دهند ، مثلاً فخررازی که تعصّب او در مسائل خاص مذهبی معروف و مشهور است برای کم اهمیّت دادن این شأن نزول آن را دهمین احتمال آیه قرارداده و ۹ احتمال دیگر که غالبا بسیار سست و واهی و بی ارزش است قبل از آن آورده است .

ولی جمعی دیگر نزول آیه را در مورد مورد علی مسلّم دانسته اند ، اما در این که دلالت بر مسأله ولایت و خلافت دارد تردید نموده اند که اشکال و پاسخ آن ها را به زودی بخواست خدا خواهیم شنید .

جزء ششم (۹۳)

به هرحال همان طور که در بالا گفتیم روایاتی که در این زمینه در

کتب معروف اهل تسنّن تا چه رسد به کتب شیعه نقل شده ، بیش از آن است که بتوان آن ها را انکار کرد و یا به سادگی از آن گذشت نمی دانیم چرا درباره شأن نزول سایر آیات قرآن به یک یا دو حدیث قناعت می شود اما درباره شأن نزول این آیه این همه روایت کافی نیست، آیا این آیه خصوصیّتی دارد که در سایر آیات نیست ؟ و آیا برای این همه سخت گیری در مورد این آیه دلیل منطقی می توان یافت ؟

موضوع دیگری که دراین جا یادآوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر کردیم تنها روایاتی بود که در زمینه نزول آیه درباره علی وارد شده است (یعنی روایات مربوط به شأن نزول آیه بود) وگرنه روایاتی که درباره جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرّفی علی به عنوان وصیّ و ولیّ نقل شده به مراتب بیش از آن است،

(۹۴) سوره مائِدَه

تا آن جا که نویسنده محقق علامه امینی در « الغدیر » حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می دهد حدیث مزبور یکی از قطعی ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند ، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی تواند بپذیرد .

چون بحث درباره همه روایاتی که در « شأن نزول آیه » وارد شـده و هم چنین درباره تمام روایاتی که در مورد حـدیث غـدیر نقل شده نیاز به نوشـتن کتاب قطوری دارد و ما را از طرز نوشـتن تفسـیر خارج می سازد به همین اندازه قناعت کرده و کسانی را که می خواهنـد مطالعه بیشتری در این زمینه کننـد به کتاب های « الـدُرُّالْمَنْثُور » سیوطی و « الغدیر » علامه امینی و « احقاق الحق » قاضی نوراللّه شوشتری و « المُراجِعات » شرف الدین و « دلائل الصِّدْق » محمّد حسن مظفّر ارجاع می دهیم .

جزء ششم (۹۵)

خلاصه جریان غدیر

در روایـات فراوانی که در این زمینه نقـل شـده در عین این که همه یـک حادثه را تعقیب می کنـد ، تعبیرات گوناگونی وجود دارد ، بعضـی از روایات بسـیار مفصّل و طولانی و بعضـی مختصـر و فشرده است ، بعضی از روایات گوشه ای از حادثه را نقل می کنـد و بعضـی گوشه دیگر را ولی از مجموع این روایات و هم چنین تواریخ اسـلامی و ملاحظه قرائن و شـرایط و محیط و محل چنین استفاده می شود که :

در آخرین سـال عمر پیـامبر مراسم حجّه الوِداع ، بـا شـکوه هرچه تمام تر در حضور پیامبر صـلی الله علیه و آله به پایان رسـید ، قلب ها در هاله ای از

روحانیّت فرورفته بود و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جان ها انعکاس داشت .

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که عدد آن ها فوق العاده زیاد بود ، از خوشحالی درک این فیض و سعادت بزرگ در پوست نمی گنجیدند .(۱)

۱ تعداد همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله را بعضی ۹۰ هزار و بعضی ۱۱۴ هزار و بعضی ۱۲۰ هزار و بعضی ۱۲۴ هزار نوشته اند .

(۹۶) سوره مائِدَه

نه تنها مردم مدینه در این سفر ، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می کردند بلکه مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند .

آفتاب حجاز آتش بر کوه ها و دره ها می پاشید ، اما شیرینی این سفر روحانی بی نظیر ، همه چیز را آسان می کرد ، ظهر نزدیک شده بود ، کم کم سرزمین جُحْفَه و سپس بیابان ها خشک و سوزان « غَدیر خُمّ » از دور نمایان می شد .

این جادر حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می کند ، راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می رود و در همین جا باید آخرین دستور

که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت های موفقیت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود از هم جدا شوند .

جزء ششم (۹۷)

روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می گذشت ، ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به همراهان داده شد ، مسلمانان با صدای بلند ، آن هایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند ، خورشید از خط نصف النهار گذشت ، مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای اَللّهُ اَکْبَر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد ، مردم به سرعت آماده نماز می شدند ، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند ، قسمتی از عبای خود را به زیرپا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند ، در غیر این صورت ریگ های داغ بیابان و اشعه آفتاب ، پا و سر آن ها را ناراحت می کرد .

نه سایبانی در صحرا به چشم می خورد و نه سبزه و گیاه و درختی ، جز تعدادی درخت لخت و عریان بیابانی که با گرما ، با سرسختی مبارزه می کردند .

(۹۸) سوره مائِدَه

جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند ، پارچه ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب دادند ،

ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیرآن پخش می کرد .

نماز ظهر تمام شد .

مسلمانان تصمیم داشتند فورا به خیمه های کوچکی که با خود حمل می کردند پناهنده شوند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی که در ضمن خطبه مفصّلی بیان می شد خود را آماده کنند . کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داشتند قیافه ملکوتی او را در لابلای جمعیّت نمی توانستند مشاهده کنند .

لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد ، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده ، از میان شما می روم .

جزء ششم (۹۹)

من مسئولم شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می دهید ؟

مردم صدا بلند کردند و گفتند : « نَشْهَدُ اَنَّکَ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ فَجَزاکَ اللّهُ خَیْرا : ما گواهی می دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش

را در راه هدایت ما نمودی ، خداوند ترا جزای خیر دهد » .

سپس فرمود : « آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیّت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی دهید؟ » همه گفتند : « آری ، گواهی می دهیم » فرمود : « خداوندا گواه باش »...

بار دیگر فرمود :« ای مردم ! آیا صدای مرا می شنوید؟ » گفتند : « آری » و به دنبال آن ، سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که درمیان شما به یادگار می گذارم چه خواهید کرد؟ » .

(۱۰۰) سوره مائِدَه

یکی از میان جمعیّت صدا زد ، کدام دوچیز گرانمایه یا رسول اللّه ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله گفت : « اول ثِقْل اکبر ، کتاب خدا است که یک سوی آن دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است ، دست از دامن آن برندارید تا گمراه نشوید و اما دوّمین یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند ، تا در بهشت به من بپیوندند ، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد » .

ناگهان مردم دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی را جستجومی کند و همین که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد ، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است ، در این جا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله رساتر و بلندتر شد و فرمود : « اَیُّهَا النّاسُ مَنْ اَوْلَی النّاسِ بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ : چه

جزء ششم (۱۰۱)

کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن ها سزاوارتر است ؟ » گفتند : « خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داناترند » پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : « خدا ، مولی و رهبر من است ، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن ها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آن ها مقدّم) » . سپس فرمود : « فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ: هرکس من مولا و رهبر او هستم ، علی ، مولا و رهبر او است » و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث ، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد : « اَللّهُمَّ وَ الِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ اَحِبَّ مَنْ اَحَبَّهُ وَ اَبْغِضْ مَنْ اَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اَدِرالْحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ دارَ: خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار ، محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن

کس که او را مبغوض دارد ، یـارانش را یـاری کن و آن هـا را که ترک یـاریش کننـد ، از یـاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن ». سـپس فرمود : « اَلا فَلْیُبْلِغِ الْشاهِدُ الْغائِبَ : آگاه باشـید ، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند » .

(۱۰۲) سوره مائِدَه

خطبه پیامبر صـلی الله علیه و آله به پایان رسید، عرق ازسروروی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و مردم فرومی ریخت و هنوز صفوف جمعیّت از هم متفرق نشـده بود که امین وحی خـدا نازل شـد و این آیه را بر پیامبر صـلی الله علیه و آله خواند : « اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی ... : امروز آئین شـما را کامـل و نعمت خود را بر شـما تمام کردم » پیامبر صـلی الله علیـه و آله فرمـود : « اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی اِکْمـالِ الـدّینِ وَ اِتْمـامِ النِّعْمَهِ وَ رِضَـی الرَّبِّ بِرِسـالَتی وَ الْوِلا یَهِ لِعَلِیٍ مِنْ بَعْـدی : خداونـد بزرگ است، همان خدایی که آئین خودرا کامل و نعمت خودرا برما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت ».

در این هنگـام شـور و غوغـائی در میـان مردم افتـاد و علی را به این مـوقعیت تبریـک می گفتنـد و از افراد سرشناسـی که به او تبریک گفتنـد ، ابوبکر و عمر بودنـد ، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند : « بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَابْنَ اَبی طالِبٍ اَصْبَحْتَ وَ اَمْسَیْتَ مَوْلایَ

وَ مَولاـ کُـلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ : آفرین بر تو بـاد ، آفرین بر تو بـاد ، ای فرزنـد ابوطالب ! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شـدی ». در این هنگام ابن عباس گفت : « به خـدا این پیمان در گردن همه خواهـد ماند ». این بود خلاصه ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنّن و شیعه آمده است .

جزء ششم (۱۰۳)

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ

شـک نیست اگر این آیه در غیر مورد خلافت علی بود به کمتر از این مقـدار از روایات و قرائن موجود در خود آیه قناعت می شد، همان طور که مفسران بزرگ اسلامی در تفسیر سایر آیات قرآن گاهی به یک دهم مدارک موجود در این آیه و یا کمتر قناعت کرده اند ، ولی متأسفانه حجاب تعصّب در این جا مانع از قبول بسیاری از واقعیّات شده است .

کسـانی که پرچم مخـالفت در برابر تفسـیر این آیه و روایات متعـدّدی که در شأن نزول آن و روایات مافوق تواتری که درباره اصل

(۱۰۴) سوره مائِدَه

حادثه غدیر وارد شده برافراشته اند ، دو دسته اند :

آن هایی که از آغاز با روح عناد و لجاجت و حتی با هتک و توهین و بـدگویی و دشـنام به شـیعه ، وارد این بحث شـده انـد و دسته دیگری که

روح تحقیق و بررسی حقیقت را تـا حـدودی در خود حفظ کرده و به صورت اسـتدلالی مسأله را تعقیب کرده انـد و به همین دلیـل به قسـمتی از حقـایق اعتراف کرده ولی به دنبال ذکر پاره ای از اشـکالات که شایـد نتیجه شـرایط خاصّ محیط فکریشان بوده است ، از آیه و روایات مربوط به آن گذشته اند .

نمونه بـارز دسـته اول ابن تَیْمِیَّه در کتاب مِنْهاجُ السُّنَّه است که درستماننـد کسـی است که در روز روشن چشم خود را برهم گذارد و انگشت ها را محکم در گوش کند و فریاد بزند خورشـید کجا است ؟ نه حاضـر است گوشه چشم را بگشاید و کمی از حقایق را ببیند و نه انگشت از گوش بردارد و کمی از غوغای محدّثان و مفسران اسلامی را بشنود پی در پی دشنام می دهد و هتـاکی می کنـد ، عـذر این افراد جهـل و بی خبری و تعصّب هـای آمیخته بـا لجـاجت و خشونت آن هـا است که تـا انکـار بدیهیّات و مسائل واضحی که هر کس آن را درک می کند پیش می رود .

جزء ششم (۱۰۵)

جـالب این که « ابن تَیْمِیَّه » برای تبرئه خود در برابر کتـاب هـای فراوانی که به نزول آیه دربـاره علی تصـریح می کنـد ، با این جمله مضحک که « احدی از دانشمندانی که می دانند چه می گویند ،

این آیه را در شأن علی نمی داند » اکتفا کرده است .

گویا تنها دانشـمندانی « می فهمند چه می گویند » که با تمایلات افراطی عناد آلود و لجوجانه ابن تَیْمِیَّه هم صدا باشـند وگرنه هرکس هم صدا نشد ، دانشـمندی است که نمی فهمد چه می گوید . این منطق کسـی است که خودخواهی و لجاج بر فکر او سایه شوم افکنده است ... از این دسـته بگذریم. ولی از میان ایراداتی که دسته دوم ذکر کرده اند چند موضوع قابل بحث است که ذیلاً از نظر می گذرانیم :

معنای اصلی «مَوْلی» چیست؟

(۱۰۶) سوره مائِدَه

مهم ترین ایرادی که در مورد روایت غـدیر می شود ، این است که «مَوْلی» از جمله به معنی دوست و یـار و یاور آمـده است و معلوم نیست در این جا به این معنی نباشد .

پاسـخ این سـخن ، پیچیـده نیست ، زیرا هر نـاظر بی طرفی می دانـد تـذکر و یادآوری دوستی علی نیاز به این همه مقـدمات و تشـکیلات و خطبـه خـوانی در وسـط بیابـان خشـک و سـوزان و متوقّـف سـاختن جمعیـت و گرفتن اعـتراف هـای پی درپی از جمعیـت، نـدارد. دوسـتی مسـلمانان بایکـدیگر یکی از بـدیهی تریـن مسائـل اسـلامی است کـه ازآغازاسـلام وجودداشـته است.وانگهی این مطلبی نبودکه پیغمبر صلی الله علیه و آله تا

آن زمان آن را تبلیغ نکرده باشد ، بارها آن را تبلیغ کرده بود .

چیزی نبود که از ابراز آن وحشت داشته باشد تا خدا به او دلداری تأمین دهد .

مسأله ای نبود که خداوند با این لحن که « اگر ابلاغ آن را نکنی تبلیغ رسالت نکرده ای » با پیامبرش سخن بگوید .

جزء ششم (۱۰۷)

همه این ها گواهی می دهد ، مسأله مافوق یک دوستی ساده و عادی بوده که جزء الفبای اخوت اسلامی از روز اول اسلام محسوب می شده است .

به علاوه اگر منظور بیان یک دوستی ساده بود ، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله قبلًا از مردم اقرار می گیرد « اَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ : آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم ؟ »(۱) آیا این جمله هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده دارد ؟

و نیز یک دوستی ساده جای این نداشت که مردم حتی شخص عمر به علی با این جمله « اَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلا کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ : ای علی تو مولای من و مولای هر مرد و زن مسلمان

۱- این جمله در روایات متعددی وارد شده است .

شدی »تبریک و تهنیت بگویند و آن را یک موفقیت تازه بشمرند .

مگر علی تا آن روز به عنوان یک مسلمان عادی که دوستیش بر همه لازم است شناخته نشده بود ، مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر چیز تازه ای بود که نیاز به تبریک داشته باشد آن هم در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله .

(۱۰۸) سوره مائِدَه

به علاوه رابطه ای میان حدیث ثقلین و تعبیرات آمیخته با وداع «پیامبر» صلی الله علیه و آله با مسأله دوستی علی می تواند وجود داشته باشد، دوستی ساده علی بامؤمنان ایجاب نمی کندکه پیامبر صلی الله علیه و آله اورا در ردیف قرآن قرار دهد .

آیا هرناظر بی طرفی از این تعبیر نمی فهمد که در این جا مسأله رهبری مطرح است ، زیرا قرآن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین رهبر مسلمانان و بنابراین اهل بیت علیهم السلام دومین رهبر بوده اند .

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ

گاهی گفته می شود آیات قبل و بعد درباره اهل کتاب و خلاف کاری های آن ها است ، مخصوصا نویسنده تفسیر « المَنار » در جلد ۶ ، صفحه ۴۶۶ روی این مسأله ، پافشاری زیادی کرده است .

ولی همـان طور که در تفسیر خود آیه گفتیم این موضوع اهمیّت نـدارد، زیرا اوّلاً ـ لحن آیه و تفاوت آن با آیات قبل و بعـد ، کاملاًنشـان می دهـد که موضوع سـخن در این آیه ، موضوعی است که بـا آیـات قبل و بعـد تفاوت دارد و ثانیا همان طور که بارها گفته ایم ، قرآن یک کتاب کلاسـیک نیست که مطالب آن در فصول و ابواب معینی دسـته بنـدی شـده باشد ، بلکه طبق نیازها و حوادث مختلف و رویـدادها نازل گردیـده است ، لذا مشاهده می کنیم قرآن درحالی که درباره یکی از غزوات بحث می کنـد فی المثل یک حکم فرعی را به میان می آورد و در حالی که درباره یهود و نصاری سـخن می گوید ، روی سـخن را به مسـلمانان کرده و یکی از دستورهای اسلامی را برای آن ها بازگو می کند (برای توضیح بیشتر مجددا به بحثی که در آغاز تفسیر آیه داشتیم مراجعه فرمایید) .

عجیـب ایـن کـه بعضـی از متعصـبان اصـرار دارنـد که بگوینـد این آیه در آغـازبعثت نـازل شـده است،بـااین که سـوره مائـده دراواخرعمرپیامبر صلی الله علیه و آله

نازل شده و اگر بگویند : این یک آیه در مکّه در آغاز بعثت نازل شده و سـپس به تناسب در لابلای آیات این سوره قرار داده شـده می گوییم : این درست ضـد آن است که شـما آن را می جوییـد و می طلبید ، زیرا می دانیم پیوند این آیه و آیات قبل و بعد بریده خواهد شد (دقّت کنید).

این ها همه نشان می دهدکه این آیه در معرض وزش طوفان تعصّب قرارگرفته و به همین دلیل احتمالاتی در آن مطرح می شود که درآیات مشابه آن به هیچ وجه از آن سخنی نیست ، هریک می کوشد با بهانه و یا دستاویز بی اساسی آن را از مسیرش منحرف سازد .

آیا این حدیث در همه کتب صِحاح نقل شده ؟

بعضی می گویند : چگونه می توانیم این حدیث را بپذیریم ، در حالی که بخاری و مسلم آن را در دو کتاب خود نقل نکرده اند .

دانشمندان اهل تسنّن آن ها را نپذیرفته اند و در صحیح بخاری و مسلم نیست و این نخستین حدیثی نیست که این وضع را به خود گرفته ،

جزء ششم (۱۱۱)

ثانیا مگر کتاب معتبر نزد آن ها منحصر به این دو کتاب است ، با این که در سایر منابع مورد اعتماد آن هاحتی بعضی از صحاح سته (شش کتاب معروف و مورد اعتماد اهل سنت) مانند « سُنَن ابن ماجَه »(۱) و « مُسْنَد احمد حَنْبَل »(۲) این حدیث آمده است و دانشمندانی مانند « حاکم » و

۱- جلد ۱، صفحه ۵۵ و صفحه۵۸ .

۲- « مسند احمد حنبل » ، جلد ۱ صفحه ۸۴ ۸۸ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۵۲ ۳۳۱ ۲۸۱ ۳۷۰ .

« ذَهَبی » و « ابن حَجَر » با تمام شـهرت و تعصبی که دارنـد به صـحیح بودن بسـیاری از طرق این حـدیث ، اعتراف کرده انـد ، بنـابراین هیـچ بعیـد نیست بخـاری و مسـلم در آن جوّ خـاص و خفقـان آلود محیط خود نتوانسـته و یانخواسـته انـدچیزی راکه برخلاف مذاق زمامداران وقتشان بوده است، صریحادر کتاب خودبیاورند .

چرا علی و اهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟

بعضی می گویند : اگر حدیث غدیر با این عظمت وجود

(۱۱۲) سوره مائِدَه

داشت ، چرا خود علی و اهل بیت او و یاران و علاقمنـدانش در موارد لزوم به آن اسـتدلال نکردند ؟ آیا بهتر نبود که آن ها به چنین مدرک مهمی برای اثبات حقّانیّت علی استناد بجویند ؟

این ایراد نیز از عدم احاطه به کتب اسـلامی ، اعم از حدیث و تاریخ و تفسیر ، سرچشمه گرفته است ، زیرا در کتب دانشمندان اهل تسـنّن موارد زیادی نقل شـده که خود علی و یا ائمه اهل بیت علیهم السـلام و یا علاقمنـدان به این مکتب با حـدیث غدیر استدلال کرده اند :

از جمله خود علی در روز شوری طبق نقل خطیب خوارزمی حنفی در مناقب از « عامر بن واصله » چنین نقل می کند : در

روز شوری با علی در آن خانه بودم و شـنیدم که با اعضای شوری چنین می گفت : دلیل محکمی برای شـما اقامه می کنم که عرب و عجم توانائی تغییر آن را نداشـته باشـند : شـما را به خدا سوگند آیا در میان شـما کسـی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد (و سپس مفاخر معنوی خاندان رسالت را برشمرد تا رسید به این جا) شما را به خدا سوگند آیا در میان شما احـدی جز من هست که پیامبر صـلی الله علیه و آله در حق او گفته باشد . « مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّهُمَّ وَ الِ مَنْ والاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ لِیُبْلِغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ» همه گفتند: نه. (1)

جزء ششم (۱۱۳)

این روایت را « حموینی » در « فَرائِدُ السِّمْطَیْن » در باب ۵۸ و هم چنین « ابن حاتم » در «دُرُّالنَظیم» و «دارَقُطْنی» و «ابن عقده» و «ابن اَبِی الْحَدید» در شرح نهج البلاغه نقل کرده اند .

و نیز می خوانیم که علی بنـا به نقـل فرائـد السـمطین در باب ۵۸ در ایـام عثمـان در مسـجد در حضور جمعیت به جریان غـدیر اسـتدلال کرد و هم چنین در کـوفه در برابر کسـانی که نص بر خلافـت بلافصـل او را از پیـامبر صـلی الله علیه و آله انکـار می کردند صریحا به این روایت استدلال کرد. این

۱- « مَناقِب » ، صفحه ۲۱۷ .

حدیث را طبق نقل الغدیر چهار نفر از صحابه و چهارده نفر از تابعین طبق نقل منابع معروف اهل تسنن روایت کرده اند. و نیز در روز جنگ « جمل » طبق نقل « حاکم » در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۳۷۱ در برابر طلحه با آن استدلال فرمود .

(۱۱۴) سوره مائِدَه

و نیزدر روزجنگ«صِفّین»طبق نقل«سُلَیْم بنُ قَیْس هِلالِیّ»علی در لشگرگاه خود در برابر جمعی از مهاجرین و انصار و مردمی که از اطراف گرد آمده بودند ، به این حدیث استدلال کرد و دوازده نفر از بدریین (کسانی که جنگ بدر را در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله درک کرده بودند) برخاستند و گواهی دادند که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند .

بعد از علی بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین و عبداللّه بن جعفر و عمار یاسر و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی به آن استناد جستند و حتی « عمر و بن عاص » در نامه ای که به معاویه نوشت برای این که به او اثبات کند به خوبی از حقایق مربوط به موقعیّت علی و وضع معاویه آگاه است

جزء ششم (۱۱۵)

صریحا مسأله غدیر را یادآوری کرده و خطیب خوارزمی حنفی در کتاب مناقب ،صفحه ۱۲۴ آن را نقل کرده است (کسانی که مایل به

توضیحات بیشتر و آگاهی از منابع مختلف این روایات در زمینه استدلال علی و اهل بیت و جمعی از صحابه و غیرصحابه به حدیث غدیر هستند می توانند به کتاب الغدیر جلد اول صفحات ۱۵۹ تا ۲۱۳ مراجعه کنند ، مرحوم علامه امینی استدلال به این حدیث را از « ۲۲ تن » از صحابه و غیر صحابه در موارد مختلف نقل کرده است) .

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟

می گویند : اگر این آیه مربوط به نصب علی به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است پس این جمله آخر که می گوید : « اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ : خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند » چه ارتباطی با این مسأله می تواند داشته باشد ؟

برای پاسخ به این ایراد کافی است بدانیم که کفر در لغت و هم چنین در لسان قرآن به معنی انکار و مخالفت و ترک است ، گاهی به انکار خدا و یا نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می شود و گاهی به انکار و یا مخالفت دربرابر دستورات دیگر ، در سوره ۹۷ / آل عمران در مورد حج می خوانیم : « وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ : کسانی که دستور حج را زیرپا بگذارند و با آن مخالفت نمایند به خدا زیانی نمی رسانند خداوند از همه جهانیان بی نیاز است » و در سوره ۱۰۲/بقره

درباره ساحران و آن هاکه آلوده به سحر شدند اطلاق کلمه کفر شده است « وَ ما یُعَلِّمُونَ مِنْ اَحَدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُرْ » و نیز در آیه ۲۲ / ابراهیم می بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند در روز رستاخیز صریحا اظهار تنفر کرده و به آن ها می گوید : شما در اطاعت اوامر الهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می ورزم « اِنّی کَفَرْتُ بِما اَشْرِکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ » بنابراین اطلاق « کفر » بر مخالفان مسأله ولایت و رهبری جای تعجب نیست .

(۱۱۶) سوره مائِدَه

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟

جزء ششم (۱۱۷)

بهانه دیگری که برای سرباز زدن از این حدیث متواتر و هم چنین آیه مورد بحث ذکر کرده اند این است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله علی را در غدیر خم به ولایت و رهبری و خلافت نصب کرده باشد ، لازمه اش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد خواهد بود .

ولی توجه به شرایط خاصّ زمان نزول آیه و ورود حدیث و هم چنین قرائنی که در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد این بهانه را به کلّی برطرف می کند، زیرامی دانیم که این جریان در ماه های آخرعمرپیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد ، در حالی که او آخرین دستورات را به مردم ابلاغ می کرد

ص:۹۶

به خصوص این که صریحا فرمود : من به زودی از میان شما می روم و دو چیز گرانمایه را در میان شما می گذارم .

کسی که این سخن را می گوید پیدا است درصدد تعیین جانشین خویش است و برای آینده برنامه ریزی می کند نه برای زمان حاضر ، بنابراین روشن است که منظورش وجود دو رهبر و دو پیشوا در زمان واحد نیست .

(۱۱۸) سوره مائِدَه

موضوع جالب این که درحالی که بعضی از دانشمندان اهل تسنن این ایراد را مطرح می کنند بعضی دیگر ایرادی درست در نقطه مقابل آن مطرح کرده اند و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت و خلافت علی را تعیین کرد ولی تاریخ آن را روشن نساخت چه مانعی دارد که این ولایت و خلافت بعد از سه خلیفه دیگر باشد ؟

راستی حیرت آور است ، بعضی از این طرف بام می افتند و بعضی از آن طرف و تعصّب ها مانع می شود که روی متن قضیه تکیه کنند ، باید کسی از آن ها سؤال کند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست چهارمین خلیفه خود را تعیین کند و در فکر آینده مسلمانان بود پس چرا خلیفه اول و دوم و سوم خود را که مقدم بر او بودند و تعیین آن لازم تر بود در مراسم غدیر بیان نکرد ؟

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی●●● ۶

مقدمه●●● ۸

ضرورت حفظ آبروی دیگران●●● ۱۱

آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست؟●●● ۱۳

تحریف شخصیّت عیسی علیه السلام توسط مسیحیان منحرف●●● ۱۶

مسیح بنده خدا بود●●● ۲۲

سوره مائِدَه●●● ۲۵

لزوم وفا به عهد و پیمان●●● ۲۵

لزوم تعاون و همکاری در نیکی ها●●● ۲۷

روز اکمال دین چه روزی است؟(بحثی پیرامون روزغدیرخم)●●● ۳۱

وضو پاک سازی جسم و جان●●● ۳۷

فلسفه وضو و تیمّم●●● ۴۵

ضرورت استفاده از «وسیله» برای نزدیک شدن به خدا●●● ۴۸

قرآن و توسّل●●● ۵۱

شأن نزول آیه ولایت●●● ۵۲

آیه ولایت علیّ بن ابیطالب ●●● ۵۴

ص:۹۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه وِلایَت●●● ۵۷

اذان شعاربزرگ اسلام●●● ۶۸

اذان از طریق وحی به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید●●● ۷۱

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت●●● ۷۲

شأن نزول آیه تبلیغ●●● ۷۵

خلاصه جریان غدیر●●● ۷۸

گفتگوها و ایرادها در مورد شأن نزول آیه تبلیغ●●● ۸۵

معنای اصلی «مَوْلی» چیست ؟●●● ۸۷

ارتباط آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ●●● ۸۹

آیا این حدیث در همه کتب صِحاح نقل شده ؟●●● ۹۱

چراعلی واهل بیت به این حدیث استدلال نکردند؟●●● ۹۲

جمله آخر آیه چه مفهومی دارد ؟●●● ۹۵

آیا وجود دو رهبر در یک زمان ممکن است ؟●●● ۹۶

ص:۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹